

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا أبى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بسم الله الرحمن الرحيم

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّدِيقَةِ فَاطِمَةَ الرَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ الَّتِي ائْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادَهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلَغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ النَّحِيَةِ وَ السَّلَامِ.»

ادامه‌ی بحث در روایت دوم: (2:01)

بحث در استدلال به این روایت مبارکه بود:

«مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هَدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام

يعنى الرضا عليه السلام

إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا.»^[1]

که ادعا شده است که معنای رد متشابه به محکم این است که عمومات را، مطلقات را، ذو القرائن را بر حسب مقيّد، مخصّص و قرائن معنا کنیم که فرمایش شیخ اعظم قدس سره بود.

اشکالات استدلال به روایت دوم: (2:57)

گفتیم به استدلال به این روایت وجوهی از مناقشات هست که باید بررسی بشود.

اشکال اول: اشکال سندی

مناقشه اول مناقشه سندی بود که ابوحنیون لاتوثیق له کما لا جرح له، مجهولٌ أو مهمّلٌ برای تخلص از این اشکال چهار راه حل بیان شد اما یک راه حل مقنعی که بتوانیم بر آن اطمینان داشته باشیم پیدا نکردیم. بنابراین از نظر سند لایخلو عن اشکال. اگرچه لایخلو عن قوه هم به مناسبت آن چه که راجع به عیون اخبار الرضا عرض کردیم.

سؤال: ...

جواب: احتجاج دارد؟ سند جزمی داده؟ می‌توانید روایتش را بگویید.

سؤال: روایت می‌گوید که....

جواب: صاحب وسائل از احتجاج نقل نکرده.

سؤال: می‌گوید: قَالَ: مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَزُودُوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا.

جواب: این اگر باشد دیگر کافی است به نظر ما. ولی یکی از مشکلات همین است که صاحب وسائل این را نقل کرده که در احتجاج هم این روایت آمده. خب اگر احتجاج مرسلأ یعنی به نحو اسناد جزمی فرموده است خب می‌شود مثل مرسلات صدوق و امثال این‌ها که این‌ها در طبقه‌ای هستند که إخبارشان محتمل الحس و الحدس است، خب از این جهت از نظر سند خوب می‌شود پس بنابراین این اشکال مرتفع است. جزاءکم الله خیراً، این راه خوبی است.

و اما چند اشکال دلالی هم بر استدلال به این روایت مبارکه وجود دارد که باید بررسی بکنیم.

اشکال دّوم: مرحوم حاج آقا رضا همدانی (5:11)

اشکال دلالی اول از محقق همدانی رضوان الله علیه هست. شیخ فرمود: کلمه متشابه دو احتمال در آن هست. یکی به معنای مجمل و یکی به معنای ظاهر. به قرینه «و لا تتبعوا متشابهها» فهمیدیم که نمی‌شود مقصود مجمل باشد. چون مجمل قابل اتباع نیست تا از آن نهی بشود. معنایی ندارد، مفهومی ندارد. پس بنابراین مقصود این است که لاتتبعوا ظواهر السنة، ظواهر کلماتنا، در آن جایی که قرینه‌ای برای شما اقامه شده که این خلاف ظاهرش مقصود است. آن جا لاتتبعوا.

حاج آقا رضا قدس سره اشکال کردند به این که این قرینه تمام نیست که شما می‌فرمایید. ما می‌توانیم بگوییم مراد مجمل است و اتباع هم درست است. چون مقصود از اتباع این است که این کلامی که مجمل است، درسته خودش معنای مهملی ندارد، محتمل است، مردد است بین معانی اما بعضی به خاطر یک دواعی نفسانیه و به خاطر افساد و اضلال عباد، مردم را در گمراهی انداختند، به حسب یک مناسباتی، یک امور ذوقیه‌ای، استحسانیه‌ای، همین عبارتی را که مجمل است می‌آیند یک جوری معنا می‌کنند و بتبعونه. پس درسته مجمل بما أنّه مجملٌ اتباع ندارد اما این وقتی است که شما نیاید آن مجمل را به واسطه بعضی امور غیرحجت از امور استحسانیه و ذوقیه به یک معنایی معنا نکنید و الا اگر این کار را کردید خب همان معنایی که به مناسبت‌های این چنین اختیار کردید می‌توانید پیروی کنید، صادق است این جا که اتباع المتشابه. ایشان در حاشیه رسائل عبارتش را عرض کنم فرموده، صفحه 517:

«أقول: اتباع المتشابه قد يتحقق باتباع تأويله،

که آن را بیاید تأویل کند

و صرفه إلى بعض احتمالاته...

این امری که مردد بین احتمالات است، شما به یکی از احتمالاتش صرف کنید و بگویید این مقصود است. به چه وسیله:

بعض القياسات و المناسبات الذوقية، من غير قرينة عقلية أو نقلية مرشدة إليه...

هیچ قرینه عقلیه و نقلیه نیست و می‌گویید این مقصود است. مثلاً می‌گوید مگر قرآن نفرموده «اهدنا الصراط المستقیم»، این راه مستقیم است که من دارم می‌گویم. مثل آن شخص که می‌گوید مثلاً «الطريق الى الله بعدد انفاس النفوس» همه این‌ها راه حق است. این، صراط مستقیم است. خب آیه می‌خواند و می‌گوید خدا گفته صراط مستقیم، و همه این‌ها صراط مستقیم است. این صراط مستقیم است.

فلا ينافي ذلك كونه في حد ذاته مجملاً...

بنابراین اتباعی که در این آیه نهی شده منافاتی ندارد با این که یک کلامی متشابه فی حد ذاته مجمل باشد اما این مجمل را که واقعاً مجمل است به واسطه یک امور استحسانیه، ذوقیه یک معنایی برایش می‌کند، آن را ترویج می‌کند، آن را به مردم می‌گوید و خودش هم اتباع می‌کند و به مردم هم می‌گوید اتباع کنید.

فيمكن أن يكون المراد بالنهاي عن اتباع المتشابه، النهي عن حمل الكلمة التي تنصرف على وجوه، على بعض جهاته ببعض المناسبات أو الدواعي النفسانية، من غير قرينة عقلية أو نقلية دالة عليه، كما أن هذه

همین معنایی که ما کردیم برای روایت

لعلّه هو المراد بالاتباع المتشابه في قوله تعالى: اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» [2]

پس بنابراین اشکال حاج آقا رضا این شد که این اتباع را که شما قرینه گرفتید بر این که مجمل نمی‌شود مقصود باشد درست نیست. بنابراین، این روایت شریفه هم می‌خواهد بگوید چه؟ ممکن است معنایش این باشد که «إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مِثْلَ مِثْلِ الْقُرْآنِ» یعنی همان طور که در قرآن مجمل وجود دارد، در اخبار ما هم مجمل وجود دارد و شما مانند این که باید متشابهات قرآن را طبق محکمتش تفسیر کنید، این جا هم همین جور است. خب این اشکال محقق همدانی قدس سره است.

جواب اشکال دوم: (11:31)

عرض می‌کنیم حالا بعداً حالا کلام شهید صدر را هم خواهیم گفت که اتباع متشابه اگر بخواهد اسنادش حقیقی باشد نه اسناد مجازی، آن جایی که شخص تأویل می‌کند و یک معنایی را برمی‌گزیند طبق یک قرائنی، شواهدی بدون این که ظهور درست بشود، بدون این که اطمینان پیدا کند که مراد آیه این است، این در حقیقت اتباع ما یشتبهه است نه اتباع این متشابه است. اسنادش به متشابه اسناد مجازی می‌شود، اسناد الی غیر من هو

له می‌شود. مثل زید قائم ابوه، این قائم در ظاهر صفت زید (صفت به معنای عام) و خبر زید قرار داده شده اما قیام برای او نیست بلکه برای کیست؟ قائم ابوه. این جا اتباع متشابه نکرده چون متشابه وقتی مجمل است اتباع نمی‌شود کرد آن را. این یک مطلب عقلی است. آن، معنایی ندارد. مثل این که یک لفظی مشترک لفظی است. «عین» مشترک لفظی بین هفتاد و دو معنا است. کسی بگوید اتباع می‌کنم این لفظ مشترک را. کدام معنایش را اتباع می‌کنی. نمی‌شود گفت این لفظ را، این واژه، این کلام را اتباعه وقتی معنایی ندارد. بله اتباع آن چه که خودش به استحضانات، به ذوقیات و امثال ذلک پای آیه قرار می‌دهد و خودش هم می‌داند این جوری نیست، معلوم نیست آیه هم بخواهد این را بگوید. بله ممکن است به جهال! کسانی که توجه ندارند، این اقراء به جهل کند دیگران را و بگوید معنای آیه این است، خب آن‌ها تقلیداً ل این اگر این یک آدم سالتوی است، خودش را به عنوان یک مرد مطلع و یک متخصص جا زده که مردم خیال می‌کنند این قولش معتبر است و حجت است، از این باب که آیه را این چینی می‌بینند به خاطر تقلید از او. اما خودش اتباع ما تشابه منه نکرده. اتباع ما اختلعه، آن چه که خودش اختلاع کرده و بسته به آیه شریفه و خودش هم می‌داند تمام نیست، اتباع آن را دارد می‌کند. بنابراین حق با شیخ اعظم است که مجمل معنای اتباع ندارد. اما حالا در آیه شریفه چه خواهد شد آن را عرض خواهیم کرد ان شاء الله. این اشکال اول بود.

سؤال: در ظاهر هم همین جور است. اگر شما خلاف ظاهر را ... بدون دلیل این هم در واقع اتباع خود متشابه را نکردید چون که شیخ اعظم فرموده که شما ظاهر را رها کنی و خلافتش را بگیری می‌شود متشابه.

جواب: چرا. آن جا چون از این کلام به قرینه معلوم شده که این اراده شده. معنای کلام همین است. وقتی می‌گوید اکرم کل عالم، وقتی می‌گوید لا تکرّم فساق من العلماء، می‌فهمیم مراد جدی او از اکرم کل عالم علمای عادل است. از همین کلام منتها به نحو تعدد دال و مدلول فهمانده. پس اتباع همین امر او را کردیم. همین کلام او را کردیم البته کلامی که با قرینه فهمیده شده. مثل قانونی می‌ماند که تبصره دارد، شما عمل به آن قانون دارید می‌کنید علی ضوء تبصره‌هایش.

سؤال: خود شیخ اعظم در بحث حجیت ظواهر، ظواهر را داخل محکّمات می‌داند نه داخل متشابهات.

جواب: گفتیم دیگر، این جمله را که اضافه می‌کردیم برای همین جهت است. یک وقت هست که ظواهری است که هیچ رائحه‌ای از این که خلاف ظاهری مقصود باشد وجود ندارد، این می‌شود محکّمات، یک وقت نه یک رائحه‌ای وجود دارد، یعنی یک قرینه‌ای، یک مقبّدی، مخصّصی، وجود دارد که آدم می‌گوید خب پس این ظاهر مراد نیست و حالا چه مراد است، تشابه پیدا می‌کند تا دقت کند بفهمد چه مراد است. محکّمات آن‌هایی است که ظواهری است یا نصوصی است، نصوص که معلوم است، ظواهری است که رائحه‌ای از خلاف ظاهر اراده شدن در آن نیست. این اشکال اول بود.

اشکال سوم: فرمایش مرحوم حاج

آقا رضا همدانی (16:15)

اشکال دوم فرمایش محقق همدانی است، در توضیح و تفسیر این روایت شریفه. ایشان می‌فرماید مقصود از این روایت مجمل هم نیست. به شیخ اشکال کرد گفت قرینه‌ای که شما می‌آوری برای این که مجمل نیست و ظواهر مقصود است این درست نیست. می‌شود مجمل مقصود باشد و اتباع هم درست باشد. این اشکالش به شیخ بود ولی خودش می‌فرماید روایت معنایش این نیست، نه آن است که شیخ می‌فرماید، نه این اجمال است بلکه معنای روایت این است که روایت می‌خواهد بفرماید ما گاهی خلاف ظاهر اراده می‌کنیم. حالا این که گاهی خلاف ظاهر اراده می‌کنیم شما باید فحص کنید تا علم پیدا کنید که آیا ما خلاف ظاهر اراده کردیم یا خلاف ظاهر اراده نکردیم.

«ولكن الظاهر أنَّ المقصود بالروایتين....»

این دو روایت را مرحوم شیخ ذکر کرده و اولیش همین است که مورد بحث ما است.

التنبيه على أنَّ الأخبار الصادرة منهم ربَّما أريد منها خلاف ظاهرها،...

می‌خواهد بگوید اخباری که از ما صادر شده خلاف ظاهرش اراده شده. گاهی این جوری است. توبیه مثلاً کردیم، تقیه کردیم. یک وجهی بوده که خلاف ظاهرش را اراده کردیم.

فلا يجوز المبادرة إلى اتباع ما يترأى من شيء منها في بادئ الرأي،...

آن چیزی که ابتدائاً به ذهن‌تان می‌آید عمل نکنید. در جاهای دیگر، در مردم عادی آن عیب ندارد. اما ما چون یک وضعیتی داریم که گاهی خلاف ظاهر را اراده می‌کنیم، شما چه که در بدو برخورد اول به ذهن‌تان می‌آید اعتماد نکنید.

قبل الفحص و بذل الجُهد في استكشاف مرادهم،...

چه جور بذل جهد کنیم در استکشاف مرادشان؟

بالتدبُّر و الالتفات إلى سائر كلماتهم، و غيرها

و غیر کلمات‌شان

من القرائن و الشواهد العقلية أو النقلية الكاشفة عمَّا أرادوه بهذا الظاهر»^[3]

مثل ید الله فوق ایدیهم. خب بادئ النظر این است که انسان همین امر جسمانی جارحی به ذهنش می‌آید. ولی قرینه عقلیه می‌گوید خدا که جسم نیست، این نمی‌شود مقصود باشد. خب با قرینه عقلیه می‌فهمیم این ظاهر مقصود نیست. مقصود کنایه از قدرت است. قدرت خدا فوق قدرت آن‌ها است. این را می‌خواهد بگوید. خب این‌هایی که این مجسمه و این چه و این وهابی‌ها و خیلی از این علمای عامه که به یک ظواهری اخذ کردند و در باره خدا یک حرف‌هایی زدند، این‌ها به خاطر همین است که این قانون را مراعات نکردند که به قرائن عقلیه، نقلیه، بقیه مطالب، محکّمات، آن‌ها دارد به ما می‌گوید که این معنا قابل اراده نیست و این‌ها قرینه می‌شود بر این که چیز دیگری مقصود است. آن‌ها توجه به این‌ها نمی‌کنند.

بنابراین، این روایت دارد می‌گوید فحص بکنید تا بفهمید این اراده شده یا اراده نشده. اما حالا عام را به خاص می‌شود تخصیص زد و این یک، روش است که با آن می‌شود فهمید. یا این جا تعارض می‌کنند؟ می‌گوید تدبیر کنید، بگردید تا علم پیدا کنید، تا بفهمید، خاص که به ما علم نمی‌دهد، مقید که به ما علم نمی‌دهد که ما حتماً بفهمیم. آیا این هست، نیست؟ به این‌ها کار ندارد. روش‌ها را که روشن نمی‌کند. کجا علم می‌آید، کجا علم نمی‌آید که بیان نمی‌کند. دارد می‌گوید تفحص کنید، تدبیر کنید، به سایر کلمات مراجعه بکنید تا معنای آن کلام ما را متوجه بشوید. خب جایی که این تتبع‌های ما، تفحص‌های ما موجب علم ما می‌شود به این که خلاف ظاهر اراده شده آن جا خب درسته. اما آن جایی که علم برای ما پیدا نمی‌شود، یک عام است، و یک خاص است، یک مطلق است، و یک مقید است، و یک قرینه است، یک ذو القرینه است. خب اگر تقیید و تخصیص و تحکیم قرینه بر ذو القرینه یک امر عقلایی عرفی مصحح درست باشد، خب می‌تواند قرینه باشد. نه، نه. و به عبارتی آخری این به یک کبرای کلی دارد دعوت می‌کند. مصداقش را کار ندارد. می‌گوید کاری بکنید که مراد ما را بفهمید اما به چه راهی می‌شود فهمید؟ این را که بیان نکرده در این روایت تا شیخ اعظم بیاید بفرماید مقصود حمل ظاهر بر اظهر است. حمل عام بر خاص است، حمل مطلق بر مقید است. این نیست، این از در آن در نمی‌آید. این دعوت دارد می‌کند به این که بله ما خلاف ظاهر یک جاهایی اراده کردیم. پس بنابراین شما فحص باید بکنید، دقت باید بکنید، متشابهات را به محکمت برگردانید. این متشابهات معنایش مجمل نیست بلکه همان ظواهری است که شیخ فرموده، این را قبول داریم. اما این که راهش این است که مطلق را بر مقید حمل کنیم، این‌ها معلوم نمی‌شود. می‌گویید باید دقت بکنید، بگردید تا این که علم پیدا بکنید.

بنابراین به روش‌ها، به طرق، به راه‌ها ناظر نیست که کدام راه درست است، و کدام راه درست نیست. این بر یک امر کلی دارد تنبیه می‌کند که چون این چنین است شما باید آن کار را بکنید.

این هم اشکال محقق همدانی قدس سره هست که خواندیم عبارت ایشان را که از این عبارت خواستیم استفاده کنیم در حقیقت اشکال دومی را بر فرمایش شیخ اعظم قدس سره.

سؤال: ...

جواب: بله. اما چه جوری؟ بله یک جاهایی قطع برای انسان می‌آید مثل همین آیه‌ای که خواندم. یک وقت قرائن جوری است، شواهد جوری است که آن‌ها برای ما قطع می‌آورد، یقین می‌کنیم که از آن ظاهر، ظاهر مراد نیست، خب این درست است. اما اگر یک جا قطع نمی‌آورد، یک مطلق است، یک مقیدی است. این جا هم برخلاف عرف که می‌گویند نمی‌شود مطلق را گفته باشد و مقیدش را پنجاه سال دیگر بفرماید. عرف قبول نمی‌کند. این روایت دارد یک مبنای جدیدی، یک متد جدیدی را جلوی راه متشرعه می‌گذارد؟ این معلوم نیست. این اشکال که ایشان فرمودند، این اشکال خالی از قوت نیست.

سؤال: ... عام و خاص..

جواب: نه.

سؤال: پس برای چیست این جا؟

جواب: برای این که بفهمید از آن چه مقصود است. اما به چه روش می‌توانیم بفهمیم؟

سؤال: ...

جواب: قرائن مسلّمه، قطیعه، شواهد، این‌ها مجموعاً اگر پیدا کردید که جزم پیدا کنید. نه این که یک عامی، و یک خاصی را بگویید و معلوم می‌شود که از عام، غیرخاص مراد است. چرا معلوم می‌شود؟ عرف می‌گوید معلوم نمی‌شود. عرف می‌گوید این تناقض است، این تعارض است. نه اینکه مقصود از آن، این است. یا می‌گوید نسخ است. از کجا؟ اشکال همین بود دیگر که در عرف چنین چیزی نیست که عام را بگویند، خاصش را پنجاه سال دیگر بگویند، و بگویند از اول هم که آن عام را گفتیم، غیر از خاص مقصودمان بوده. این قرائن را هم پنجاه سال دیگر بعد بگویند. این روش عرفی نیست. در محاورات عرفی ما چنین چیزی نداریم. بلکه اگر چنین چیزی پیدا شد، عرف می‌گوید یا معارض آن قبل است، یا می‌گوید ناسخ قبل است. بنابراین امام علیه السلام در این روایت مقصودشان حمل عام بر خاص باشد، مطلق بر مقید باشد، این عبارت این را نمی‌فهماند. این عبارت می‌گوید شما دقت کنید از راه محکّمات و مسلّمات که آن‌ها دیگر قابل تأویل نیست، آن‌ها مسلّم خلاف ظاهرش اراده نشده، آن، امر مسلّمی است، مثل این که خدا قادر است، خدا جسم نیست، خدا رحیم است را بپذیرید و آن‌ها را معنا کنیم. امور مسلّمه را بپذیرید و آن‌ها را معنا بکنید. امور مسلّمه که برای شما مسلّم شده به حسب آیات، روایات، ادله عقلیه که ائمه علیهم السلام معصوم هستند. خب وقتی معصوم شدند و حالا یک کاری را می‌بینید «و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة» چرا امام رضا علیه السلام سمّ را خوردند؟ چرا سید الشهداء آن کار را کردند؟ خب با آن محکّمات که دارید که مسلّم است باید آن‌ها را جمع بکنید و ببینید که چرا.

سؤال: در فروع حاج آقا این قابل تطبیق نیست.

جواب: در فروع هم قابل تطبیق است.

سؤال: مسلمّات چیست؟

جواب: در فروع هم قابل تطبیق است. مثلاً می‌گوید آقا القرعة لکل امرٍ مشکل. ظاهرش را نگاه می‌کنیم القرعة لکل امرٍ مشکل. هر کار مشکلی، هر امر مشکلی قرعه بزن. القرعة لکل امرٍ مشکل. خب آیا این واجب است یا حرام است؟ مشکل است، ما نمی‌دانیم، قرعه بزنیم. روی یکی بنویس حرام، روی یکی بنویسیم واجب و مخلوط کنیم و یکی را در بیاوریم. اگر نوشته بود حرام، فتوا بدهیم حرام است. القرعة لکل امرٍ مشکل. در امور مالی، در امور سیاسی، در امور اجتماعی، در امور فقهی، همه جا، شخصی، همه جا القرعة لکل امرٍ مشکل. اما ضرورت فقه، ضرورت روایات، تواتر روایات متواتره که دارد به ما می‌گوید که این جوری نیست، سیره قطعیّه شارع، سیره قطعیّه متشرعه می‌گوید نه. فلذا به لحاظ آن شیخ اعظم و این‌ها می‌بینید که فرمودند القرعة لکل امرٍ مشکل، اجمال دارد چون می‌دانیم این مقصود نیست. حالا چه مقصود است. فلذا فرمودند نعمل به این قاعده آن جایی که اصحاب عمل کردند که آن فقط برای امور مالی خاص که مشتبه می‌شود برای این است یا برای آن. القرعة لکل امرٍ مشکل. می‌دانیم این مقصود نمی‌شود باشد. یا «إنّ الارض یطهر بعضها بعضاً» خب آقایان فرمودند ما می‌دانیم این مقصود نیست. یطهر بعضها بعضاً، دست من خورده این جای زمین نجس شده، بگویم این جای زمین می‌کشم پاک می‌شود. این لباسم به این جای زمین خورده نجس شده، بکشم

به آن جا پاک می‌شود و صدها مورد هست که قطعاً این جوری نیست. پس فقط برای کجاست؟ برای کف کفش است، برای کف پا است. «القرعة لكل امرٍ مشكل» یا «إنَّ الارض يطهر بعضها بعضاً» یا امثال این چیزها خیلی در روایات داریم. «الزم بیتک» بنشین در خانه‌ات. این روایاتی که بعضی‌ها توجه به معنایش نمی‌کنند و مناقشاتی می‌کنند. «الزم بیتک»، در زمان غیبت گفته «الزم بیتک» می‌گوییم خب الزم بیتک، پس اگر مستطیع هم شدی حج نباید بروی. دیگر مساجد را تعطیل کنی، زیارات را تعطیل کنی. «الزم بیتک» دیگر. پس این الزم بیتک معلوم است که این‌ها مقصود نیست. نمی‌خواهد اسلام را تعطیل بکند. نه حج برو، نه مسجد برو، نه زیارات برو، نه مجالس برو، نه کاسبی بکن، نه امور نظامیه و انتظامیه‌ای که واجب کفایی است، نانواپی‌ها، قصابی‌ها، دکترها، همه این‌ها که امور انتظامی و نظامی است که واجب کفایی است باید از خانه بیاید بیرون دیگر. می‌گوید الزم بیتک. خب قطعاً این مقصود نیست. حالا چه مقصود است؟ خب روشن است آن در یک وضعیت خاصی که یک عده قیام کرده بودند و ادعای بابیت داشتند، مهدویت داشتند، خودشان می‌خواستند امور را به دست بگیرند، حضرت علیه السلام چنین می‌فرماید و این کنایه است یعنی با این‌ها همراه نشو. نه مسجد نرو، نه حج نرو، نه زیارت نرو. الزم بیتک، یعنی با این‌ها همراهی نکن، به خاطر این جهت. فلذا در روایات معتبره دیگری که فرموده است در باره زید بن علی فرموده است که آن این طور نبود رحم الله مثلاً زید بن علی قریب به این مضمون. چون آن کسی بود که اگر پیروز می‌شد، خودش متصدی نمی‌شد و او را به صاحب حق می‌داد که امام علیه السلام باشد. فلذا او را انکار نکردند اما برای دیگران انکار کردند چون این‌ها بودند که خودشان می‌خواستند حاکم باشند نه به امام معصوم علیه السلام تحویل بدهند. خب وقتی که ما توجه به این‌ها می‌کنیم پس الزم بیتک، إنَّ الارض يطهر بعضها بعضاً، و خیلی از علل و چیزهایی که در روایات وارد شده می‌فرماید حواس‌تان را جمع باشد این‌ها را باید با محکمتش مقایسه کنید، آن‌ها محکمتات مسلّمات است. وقتی به آن‌ها توجه می‌کنی می‌فهمی که این، عمومش مقصود نیست. اما حالا اگر این جا برای شما علم نمی‌آورد، فقط یک عامی است، یک خاصی است، ممکن است تخصیص بزنیم، و ممکن است بگوییم تخصیص نمی‌شود زد. آیا این جاها چه؟ این هم اشکال دوم است.

سؤال: ببخشید در مقام تقریب استدلال فرمودید از این روایت استفاده می‌شود که باید رد کنیم و با روایت قبلی نحوه رد را ضمیمه می‌کنیم پس باید عام را ...

جواب: بله آن خوبه. خودش را می‌خواهیم استدلال کنیم. آن اگر روایت تمام باشد ...

سؤال: ... کبری را برویم روی صغری...

جواب: بله اگر روایت اول تمام بشود، راه را نشان داده. یکی از شیوه‌های رد است. اما این در قیال آن دارد بهش استدلال می‌شود، نه به ضم آن. آن، طایفه اول است. بله آن طایفه اول آن خوب بود. آن طائفه اول در حقیقت حکومت دارد بر این، یعنی راه را نشان می‌دهد و می‌گوید این جا که می‌گوییم رد بکند، خب رد همان است که آن جا گفتیم. پس آن وقت کل الاستدلال به آن می‌شود.

اشکال سوم فرمایش مرحوم

محقق شهید صدر (32:24)

اشکال سوم فرمایشی است از شهید صدر قدس سره نه در ذیل این روایت یا به مناسبت این روایت. در بحث حجیت ظواهر قرآن که عده‌ای استدلال کردند به همین آیه شریفه برای این که ظواهر قرآن حجت نیست. بعض اخباریون یا بعض اصولیون به این آیه شریفه استدلال کردند بر این که ظواهر قرآن شریف حجت نیست.

در آن بحث یک فرمایشی دارد شهید صدر که آن فرمایش اگر آن جا تمام باشد اینجا هم باعث اختلال در استدلال می‌شود و آن، این است که مراد از متشابه چیست؟ خب معروف این است که مراد از متشابه مجمل مفهومی است یعنی معنایش روشن نیست. مردد بین معانی است. این متشابه است. شهید صدر می‌فرماید نه مقصود از متشابه این نیست بلکه متشابه یعنی آن که مصداقاً، تطبیقاً مردد است ولو مفهومش واضح است. از نظر مفهوم مشکلی در آن نیست ولی تطبیقش معین نیست. مثلاً صراط مستقیم. صراط مستقیم مفهومش روشن است یعنی راه راست که دیگر اعوجاج در آن نیست. اما حالا این راه راست کدام است؟ اسلام است؟ مسیحیت است؟ یهودیت است؟ همه‌اش هست؟ مصداق مشخص نیست مگر با ادله بیرونی ما مشخص بکنیم. «وسع کرسیه السماوات و الارض» کرسی مفهومش روشن است، اما مصداقش چیست؟ و هكذا.

پس متشابه یکی از معانی آن یعنی مجمل. یکی دیگر از معانی متشابه این است که معنا روشن است، اجمال و تشابه در مصداق است. پس تارة تشابه در مراد معنا است که می‌شود مجمل. گاهی تشابه در مصداق هست ولی آن معنا معلوم است. ایشان مدعایش این است که در آیه شریفه تشابه مصداقی مقصود است نه تشابه مفهومی. خب اگر ما در آیه شریفه این را گفتیم این روایت مبارکه چه فرمود؟ فرمود روایات ما متشابه دارد مثل متشابه قرآن. یعنی همان جور که در قرآن ما آیاتی داریم که مفهومش روشن است، مصداقش مردد است، در روایات ما هم همین جور هست. بنابراین اگر ما آیه را آن جوری معنا کردیم، این روایت هم دارد می‌فرماید متشابه اخبار ما مثل متشابه قرآن است. یعنی مانند قرآن که در برخی موارد مصداقاً نامعلوم است ولو مفهوماً روشن است، روایات ما هم همین جور است.

ایشان قدس سره سه قرینه اقامه می‌کنند بر این که مقصود از متشابه در قرآن تشابه مفهومی نیست. بلکه تشابه مصداقی و خارجی است. در جلد چهارم بحوث، صفحه 281.

قرینه اول:

قرینه اول، قرینه خارجیه است، یعنی خارج از خود آیه شریفه. قرینه قرآنی است ولو در خود آیه شریفه نباشد. می‌فرماید که آیات مبارکات فرموده:

«تصریح القرآن نفسه بأن آیاته انما نزلت بیانا و تیانا و هدی و نوراً بل بلسان عربیّ مبین، و هذا لا ینسجم مع فرض التشابه المفهومی و الإجمال.» [4]

این آیات می‌گوید چه؟ می‌گوید بیان است، تبیان است، نور است، در آیه دیگر فرموده به

لسان عربی مبین است، عربی که آشکار و روشن است معانی آن، مطالب و مقاصدش را به روشنی انتقال می‌دهد. خب چطور می‌توانیم بگوییم که آیات قرآن متشابهات دارد یعنی آیاتی است که معنایش، مفهومش روشن نیست. این مفهومش روشن نبودن چه جور با نور بودن، با تبیان بودن سازگاری دارد؟ مجمل که نور نیست، مجمل که تبیان نیست، مجمل که بیان نیست، لسان عربی مبین نیست. لسان عربی هست اما مبین نیست. این اوصاف که خدای متعال برای قرآن فرموده سازگار نیست با این که آیات کریمه مجمل مفهومی باشد. پس این قرینه می‌شود از این که فرموده «فیه آیات محکمات و آخر متشابهات» از این متشابهات مفهومی مقصود نیست. این قرینه اول. حالا بعد بررسی می‌کنیم این قرائن تمام است یا نه. فعلاً فرمایش شهید صدر است.

قرینه دوم:

قرینه دوم که ایشان اقامه فرموده همان فرمایش شیخ اعظم است که این قرینه داخلی خود آیه است. که در آیه شریفه فرموده «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ» امر مجمل مفهومی قابل اتباع نیست. پس بنابراین، این هم قرینه دوم است و همان است که شیخ اعظم هم داشتند.

قرینه سوم:

قرینه سوم که ایشان می‌فرمایند «ابتغاء تأویل» هست. «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» تأویل یعنی چه؟ تأویل یعنی خلاف ظاهر معنا کردن. خب مجمل مگر ظاهری دارد که خلاف ظاهرش بخواهی معنا کنی؟ می‌گویند «یتبعون ما تشابه منه ابتغاء تأویل» این ابتغاء تأویل در کجا ممکن است؟ جایی که یک ظاهر دارد و شما می‌خواهید خلاف ظاهر معنا کنید. این ابتغاء تأویل است. اما آن جایی که اصلاً ظاهری ندارد، مجمل است، این جا ابتغاء تأویل معنا نمی‌دهد. چون تأویل یعنی چه شد؟ یعنی خلاف ظاهر معنا کردن. این خلاف ظاهر معنا کردن برای جایی است که یک ظاهری باشد پس خود این ابتغاء تأویل نشان می‌دهد که معنا مجمل نیست بلکه ظاهر است. اما چرا به آن گفتید متشابه؟ خب ظاهر که متشابه نیست. معنایش متشابه نیستند، عرف نمی‌گوید این متشابه است. خب عرف می‌گوید ظاهر، این معنا است و آن معنا ظاهر نیست، آن، خلاف ظاهر است. این تشابه به خاطر مصادیقش هست. مصادق‌هایش متشابه است. آن وقت این آدم‌هایی که فتنه‌انگیز هستند، این‌ها می‌آیند چه کار می‌کنند؟ مصادق برای آیه درست می‌کنند. می‌گویند خدا فرموده چه؟ «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» من اولی الامر هستم. مصادق درست می‌کنند، اولی الامر که معنایش روشن است، مفهومش که تشابه ندارد ولی مصادقش کدام است؟ اولی الامر کیست؟ این می‌آید ادعا می‌کند که من اولی الامر هستم. «اهدنا الصراط المستقیم» می‌آید می‌گوید من هستم. نمی‌دانم دوستانی هستند که عمرشان وفا بدهد آن زمانی که منافقین بودند، آن مؤولان، این منافقین آن موقع‌ها و هم چنین گروه فرقان. این که مرحوم شهید مطهری با آن‌ها مبارزه سرسختانه داشت، کارشان همین بود. آیات قرآن را برایشان مصادق مشخص می‌کردند. بگویند این مصادقش است، آن مصادقش است. این جوری می‌کردند برای کارهای خودشان، برای اهداف خودشان، حالا إما عمداً و إما در اثر جهل و قصور و تقصیراتی که داشتند. البته این‌ها جهل‌هایشان معمولاً جهل‌های تقصیری بود. این‌ها آیات را تأویل می‌کردند ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویل. این هم حالا فرمایشات صدر قدس سره بینیم آیا قرینه‌ای که ایشان می‌آورند درست است یا درست نیست ان شاء

الله فردا.

و صلى الله على محمد و آل محمد.

[1]. وسائل الشيعة، ج27، ص: 115

[2]. الفوائد الرضوية على الفرائد المرتضوية، ج2، ص: 125

[3]. الفوائد الرضوية على الفرائد المرتضوية، ج2، ص: 125

[4]. بحوث فى علم الأصول، ج4، ص: 281